

شهید نگهدار اسماعیلی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	غلامحسین
تاریخ تولد	۱۳۳۳/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۱/۰۳
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	مسئول تبلیغات تیپ
نوع عضویت	روحانی
شغل	روحانی
تحصیلات	حوزوی
مدفن	گلزار شهدای بهشت صادق بوشهر

زندگینامه

مختصر زندگی شهید همیشه جاوید حجه الاسلام شیخ علی (نگهدار) اسماعیلی فرزند غلامحسین متولد ۱۳۳۳ شمسی از آب‌پخش (محلۀ درواهی) که به خط خودش در دفتر خاطراتش نوشته شده است.

اینجانب علی اسماعیلی در خانه فقیرترین فقرا پا به عرصه دنیا گذاشتم در سن ده سالگی پدرم از دنیا رفت و تحت سرپرستی مادرم در آمدم و پس از گذراندن کلاسهای ابتدایی و دبیرستان با زجر زیاد از فقر مالی ولی چون از شاگردان ممتاز و باهوشی بودم و خیلی مشتاق تحصیل دروس علمی و دینی بودم لذا با راهنمایی آیت اله العظمی جناب آقای حاج سیدجواد مهدوی مرتضوی که مردی فاضل و بزرگوار بود پیش خودشان مشغول تحصیل علوم دینی شدم که بعداً خود ایشان مرا به مدرسه علمیه شبانه روزی آیت الله گلپایگانی (در قم) معرفی نمودند پس از مدتی به علت فقر مالی و علل های دیگر نتوانستم در قم بمانم و به مدرسه علمیه بوشهر برگشتم مدتی در بوشهر بودم سپس به مدرسه علمیه شیراز رفتم و چند ماه در آنجا بودم سپس مجدداً به مدرسه علمیه بوشهر برگشتم. همچنان بودم تا سال ۱۳۵۲ به علت فعالیتهای اجتماعی انقلابی بالاجبار مرا سرباز کردند و در سربازی هم خداوند توفیق داد که بتوانم جوانان را در حد توان در مسیر انقلاب به پیروی از امام امت رهبر کبیر انقلاب راهنمایی کنم. پس از تمام شدن سربازی ازدواج نمودم و ضمن ادامه تحصیل علوم دینی در بوشهر در مساجد بوشهر و درواهی که معمولاً ایام تعطیلات به درواهی که زادگاهم بود اقامه نماز جماعت می نمودم و مردم را ارشاد و موعظه می کردم و مردم را در جریان مسایل انقلاب خصوصاً جوانان را در حد توان در جریان قرار می دادم و در تظاهرات و راهپیمائی در پیشاپیش آنها بودم تا انقلاب در بهمن ۵۷ پیروز شد.

این جانب با چند نفر از جمله حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا سیدجواد مهدوی مرتضوی و آقای حاج علی وفائی و بعضی دیگر از برادران کمیته انقلاب اسلامی را در منطقه درواهی تشکیل داده و مدتی مشغول به خدمت بودم. بعداً وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوشهر شدم که اینجانب به عنوان مسئول روابط عمومی سپاه انتخاب شدم و بعداً در دبیرستان شریعتی بوشهر به تدریس تعلیمات دینی و عربی مشغول شدم و ضمناً مسئولیت امور داخلی بنیاد شهید انقلاب اسلامی بوشهر و کمیته امداد امام خمینی که سرپرستی آنها را ابو زوجهام حجه الاسلام حاج آقا امرا حیدری به عهده داشت، داشتم که بعداً رسماً به عنوان سرپرست کمیته امداد امام خمینی شاخه بوشهر انتخاب شدم تا آن روز کمیته امداد امام خمینی بوشهر فقط در منطقه مرکزی بوشهر و شهرستان خورموج و اهرم بود ولی اینجانب با باز کردن شاخه هایی در بخش های جم، دیر، کاک، دلوار، سعدآباد، مزارعی، بی برا، دهکهنه و بندردیلم، دامنه فعالیت کمیته امداد امام خمینی بوشهر را توسعه دادم به مناطقی که وقتی امدادگران کمیته از آنان سوال می کردند که چند نان خور دارید می گفتند سوال کنید چند آب خور دارید زیرا به آب خوردن بیشتر نیاز داریم و خدا را شکر می گذارم که دعایم را پذیرفت و این حقیر را با فقرا و مستضعفین همکار قرار داد و در خدمت به اینها عنایت فرمود که امام امت خمینی کبیر می فرماید من یک تارموی کوخ نشینان را با تمام کاخ نشینان عوض نمی کنم این بزرگترین افتخار از افتخارات این حقیر سراپا تقصیر است که به عنایت خدا و برکت خون شهدا موفق به چنین خدمتی شدم.

یادآور می شوم که در ضمن این مسئولیت ها در مدارس (دبیرستان) بوشهر و درواهی مشغول به تدریس درس تعلیمات دینی و عربی بوده ام ضمناً مدتی که در حوزه علمیه بوشهر بودم و نیز در میان سالهای ۵۴ تا ۵۷ در مساجد بوشهر، درواهی، چم درواهی و چهار برج مفتخر به تدریس قرآن بودم و بسیاری از نوجوانان عزیز را به آموختن قرآن آشنا کردم امید است که انشاء الله مورد قبول خداوند قرار گیرد. یادآور می شوم که در جریان جنگ موفق شدیم با کمک آقایان دیگر ستادی بنام ستاد روحانیت تشکیل دهیم و اعانات مردمی را جمع آوری کنیم و به جنگ زدگان برسانیم و بعداً راهی جبهه اهواز شدم.

شرکت در عملیات ها :

۱- عملیات ثامن الائمه در سال ۱۳۶۰ ، شکست حصر آبادان

۲- عملیات بیت المقدس در سال ۱۳۶۱، آزادسازی خرمشهر

۳- عملیات والفجر ۸ در سال ۱۳۶۴ که سخت مجروح شدم و پرده گوشم پاره شد و مدتی تحت معالجه بودم .

۴- عملیات کربلای ۵ در سال ۱۳۶۵

وصیت نامه

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا
مردان باایمان ، با خداوند در پیمان خود صادقند وعده ای از آنها بوظیفه خود عمل میکنند وعده ای دیگر منتظر
هستند.

بادرود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی وبادرود به رزمندگان اسلام این یاوران اسلام وقرآن ورسول خدا
(ص) و امام زمان (عج) ، اینجانب نگهدار اسماعیلی مشهور به علی اسماعیلی فرزند غلامحسین متولد ۱۳۳۳
ساکن بوشهر که در تاریخ ۳۰/۱۰/۶۵ با رضایت خاطر و افتخار از طریق سازمان تبلیغات اسلامی بوشهر عازم جبهه
های نبرد حق علیه باطل شدم، تا شاید بتوانم در جوار رحمت پروردگار متعال که بر رزمندگان نازل شده قرار
بگیرم و از حالات ملکوتی این زاهدان شب و شیر مردان روز استفاده نمایم، زیرا بنظر این حقیر بنده و امثال بنده
به جبهه ها نیاز داریم و باید به جبهه ها برویم، بنابراین از این فرصت طلایی استفاده می کنم و چند جمله ای را با
شما سخن می گویم باشد که انشاءالله مفید واقع گردد.

برادران وخواهران مسلمان همانطور که می دانید، منهای چند سالی در صدر اسلام ، یعنی در زمان رسول اکرم
(ص) و زمان حضرت علی (ع) و دوفرزندش حسنین (ع) که اسلام به معنی واقعی و اصولیش در جامعه مطرح
بود و در متن زندگی مردم حضور داشت ، دیگر این دین متأسفانه بوسیله دشمنان دانا و دوستان نادان از صحنه های
زندگی به انزوا کشیده شد و بوقهای تبلیغاتی تبلیغ کردند که اسلام برنامه زندگی ندارد. و خلاصه عمرش تمام شده
و محصور شده در گوشه مساجد و کتاب قرآنی فقط در قبرستانها مطرح شد تا آنجا که امت اسلام خود را باخت و
استسباع شد و رو به فرهنگهای وارداتی و الحادی شرق و غرب حیوان صفت آورد، و آنچنان از اسلام فاصله گرفت
که حتی خوف این می رفت ، به جاهلیت قبل از اسلام و شاید بدتر برگردد. ولی از آنجائی که خداوند وعده فرموده
نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون یعنی ما قرآن را فرستاده ایم و خود آن را حفظ و نگهداری خواهیم کرد. لذا
دست تحقق این وعده آسمانی خداوند (لایخلف المیعاد) از آستین ملت مسلمان و شیعه ایران بیرون آمد و از نو از
طریق احیاء تفکر اسلامی و فرهنگ غنی قرآن بوسیله مرد بزرگ تقوی و رهبر بزرگوار ، این ملت اسلام را نه تنها
در ایران ، بلکه در جهان مطرح نمود. و موازنه قدرت را با قدرت ان الله علی کل شیء قدير خداوند متعال بهم زد
و اسلام محوری را در جهان منحصر به راه حرکت تکاملی نمود و با این انقلاب نشان داد که تنها راه رهایی ، ایمان
به خدا و جهاد و ایستادگی در این راه می باشد. و نشان داد که پیروزی از آن اعتقاد راسخ به الله می باشد، تا از آن
ماشین های فولادی و تسلیحاتی شرق و غرب ، و نه از آن تبلیغات مزورانه و دروغین به اصطلاح مردمی و در حقیقت
ضد مردمی ، بنابراین ای مردم مسلمان ، حال که اسلام دارد می رود تا جهانی گردد و با ظهور دوباره اش ما را
به مجد و عظمت دیرینه و موعود خود برساند و زمینه ساز حکومت عدل عزیز زهرا (ع)، حضرت مهدی (عج) شود
و به ظلم ها و بت ها خاتمه دهد، نباید آن را دیگر بار تنها گذاشت که مظلوم واقع شود و بدانید اگر اسلام دیگر بار
مظلوم شد، ما همگی شدیدا زیر شلاقهای دشمنان مضروب و در حقیقت پایمال شرق و غرب می شویم. بنابراین حال
که قیام کرده ایم تا سرنگونی تمام کفر و به تعبیر قرآن تا رفع فتنه و تا (یکون الدین کله لله) یعنی تا برقراری اسلام
و سرنگونی هر چه و هر که ضد اسلام و حق باشد. بنابراین نباید بنشینیم و پرچمی را که امام امت به دست ما داده بر
فراز مرتفع ترین قله جهان هستی ، به حول و قوهی حضرت پروردگار و به اراده ملت مسلمان و توان رزمندگان
کفرستیز و حق طلبان به اهتزاز در آوریم. مسلم است که این آقائی و عظمت و پیروزی نهایی به این سادگی نصیب
نمی شود، همچنانکه در طول تاریخ ملت ها و امت های پیروز و مستقل دیده می شود، ملتی به سعادت نمی رسد مگر
با گذشتن از بوته آزمایشهای سخت و دشوار ، اما در نهایت پربار و با ارزش، زیرا در قرآن مجید می فرمایند: یا ایها
الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه یعنی ای انسان تو برای ملاقات پروردگارت یعنی در راه اطاعت خدا
باید از سختی ها بگذری، و برای سروری و امامت و حاکمیت زمین، هم در جای دیگر در رابطه با حضرت ابراهیم این
موضوع را به شکل دیگری مطرح می نماید و می فرمایند: و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک
للناس اماما، قال ومن ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین وقتی که خداوند ابراهیم را در مواردی و کلماتی آزمایش

نمود و ابراهیم خوب امتحان داد، آن وقت خداوند فرمود تورا امام و پیشوای مردم قرار دادم. با این ملاحظه باید کمر سختیها را با مقاومت و صبر بشکنیم و معتقد باشیم که ان الله مع الصابرين، یعنی خداوند با صبرکنندگان می باشد، و پیروزی از آن کسانی می باشد که در حزب و جنود لشکریان خدا می باشد. و اما خواهر و برادر، بدان و آگاه باش که این پیروزی در این برهه از زمان میسر نمی شود مگر به شکست و نابودی همه جانبه آمریکا خصوصا، و ابرقدرتها عموماً. و اینک صدام ملعون و میشل افلقی و حزب بعث پلید و کافر خاک ریز اول این شیاطین شرق و غرب می باشد، که با فتح این خاکریز و درهم کوبیدن این سرسپرده و مزدور بی مزد در منطقه بنا به اقرار خود مستگیرین شرق و غرب مصیبت خواهد بود و اما اضافه می کنیم که با سرنگونی صدام مرگ آنها نیز حتمی می باشد، و مسلم است مرگ ابرقدرتهای شیاطانی شرق و غرب مساوی با تجدید حیات مجدد اسلام و مسلمین و حتی همه مستضعفین جهان، و لذا به فرموده حسین زمان امام امت خمینی بت شکن ما باید آمریکارا زیر پا بگذاریم زیرا که تمام گرفتاری ما از آمریکا می باشد و حتی به گفته شهید بزرگوار آیت الله مطهری، شرق و غرب مانند دو لبه تیز قیچی که ظاهراً بر خلاف یکدیگرند و در حرکتهای چپ راست خود مسلمانان را خصوصاً و حتی همه انسانهای پا برهنه و مستضعف را قیچی و پاره پاره میکنند. ای برادر و خواهر حال که با حماسه آفرینی های رزمندگان که در رگهایشان خون حسینی جاری است و در افق آرمانشان اصلاح امت پیغمبر و (هیئات منا الذله) حسینی می درخشد، و با حملاتشان، کاخهای سیاه و اشنگتن و کرم لین به انفجار و لرزه در آمده و صدام آن سیلی بزرگ خورد. و دارد با سرگیجه و تحیر دیوانه وار به کشتار مردم شهرها و روستا های بی دفاع ایران و عراق دست می آلود، تو مصمم تر و آماده تر راهت را ادامه بده که امروز امام حسین در کنار تو و تودر کنار او هستی، که امروز چشم رسول الله و علی مرتضی و فاطمه زهرا و امام زمان و همه شهدا و صدیقین و صالحین و مستضعفین به این جنگ و این دفاع می باشد. مبادا به ذلت صلح تن دهی که امام علی (ع) فرمود: الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی موتکم قاهرین. مرگ بر زندگی با ذلت، و درود بر مرگ یعنی شهادت با عزت باد. و امام حسین (ع) فرمود: در راه دین مرگ را جز سعادت، و زندگی در کنار ستمکاران را جز خواری چیز دیگری نمی دانم. القتل اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار. یعنی برای من گشته شدن آسانتر از ذلیل شدن و ذلیل شدن آسانتر از در آتش جهنم رفتن است. مسلم است اگر صلح تحمیل شد هم ذلت هست و هم آتش قهر خدا در دنیا و آخرت یادآور می شود که از خطر منافقین بدتر از کفار غافل نشوید که خداوند خطاب به پیغمبر (ص) می فرماید: (یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم) یعنی ای پیامبر با کافران و منافقین با تمام شدت بجنگ. می بینید که کفار و منافقین در ردیف هم هستند و در جای دیگر قرآن به پیامبر (ص) می فرماید: هم العدو یعنی این منافقین دشمنان توهستند، فاحذرهم یعنی از ایشان حذر کن تا جائی که قرآن در حق آنها نفرین میکند و می فرماید: قاتلهم الله یعنی خدا آنان را مرگ دهد (یعنی مرگ بر منافقین).

در ضمن به تو ای همسر مهربان و خوبم توصیه میکنم که از تربیت فرزندانم غفلت مکن و فرزندان ذکورم را به مدرسه علمیه بفرست و دخترانم را تا پایان دوران تحصیلات عالی با هر قیمتی که هست به مدرسه و دانشگاه بفرست و از مادرم بسیار مراقبت نما که او پیر و ناتوان می باشد، و به محبت و کمک تو نیاز فراوان دارد و در حد امکان روزهای فراغت به کنار قبرم بیا و بر ایام فاتحه بخوان.

اگر فرزندی را که در راه داری پسر بود او را محمد علی نام بگذار و اگر دختر بود فاطمه نامگذاری کن، و در بوشهر دفنم کنید و مراسم شهادتم را در درواهی برقرار نمائید، و روزهای هفت و چهلمین روز و سالگردهای شهادتم را در کنار قبرم برگزار نمائید. ای مادر و ای خواهر و ای برادران و ای همسایگان و ای دوستان مرا حلال کنید و خدای را شکر گذار باشید و شهادت مرا یک فوز و افتخار بزرگ بدانید و برایم صورت خراش ندهید و مو پریشان نکنید و وضه نکشید و لباس سیاه نپوشید که دوست ندارم. ضمناً به برادران حزب الله توصیه میکنم که ایام ماههای محرم و رمضان در مراسم مرا فراموش نکنید که زیاد دوست دارم در مراسم سوگواری امام حسین (ع) شرکت داشته باشم، اگر چه با ذکر یک نام از من و یا آوردن یک عکس از من در این مراسم باشد.

فرزندانم، مهدیه و زینب و حسین و حسن و محمد علی یا فاطمه را به ادامه راهم و اطاعت از اسلام و قرآن وائمه و امام امت و خدمت به این انقلاب توصیه اکید می نمایم. والسلام

مصاحبه

برخیز ای روحانی پاک

برخیز ای اسماعیلی روحانی پاک

رزمنده سنگر نشین ای شیر بی باک

اسماعیلی ای پیرو خط ولایت

وی عاشق راه حسین اندر شهادت

اسماعیلی ای سرفراز خطّه نور

وی پیشتاز جبهه اندر دل هور

برخیز با آن قامت چون سرو، برخیز

برخیز با کفر و نفاق دهر و بستیز

برخیز مانند نهنگ بحر پیما

سوی خلیج فارس اینک روی بنما

تا ناو فرعون زمان را غرق سازیم

سوی تفکداران او چون برق تازیم

برخیز ای امدادگر بهر یتیمان

و ای دشمن متکبران یار فقیران

برخیز نان و آرد بهر بی کسان بر

و آنکه پیام مرگ سوی ناکسان بر

ای آنکه هر لحظه بدی حاضر به میدان

وی آن که دشمن بود ز ایمانت گریزان

دانی که یارانت چو موج بقرارند؟

برخیز فرمان ده که تا فرمان گذارند
ای مهربان سرباز رزم آرای آبخش
ای سرخرو از خون تو سیمای آبخش
گردیده دشتستان ز سوگت جامه چون قیر
گشته دلیرانش ز هجرت جمله دلگیر
برخیز و بنگر ای دلاور ای هنرمند
روحانیون در ماتمت تحت الحنک بند
دانند که دستارت بسر گردیده گلگون
ریش ز آن خون سرت رنگین پر از خون
برخیز عمامه بسر نه بار دیگر
بالای منبر رو بخوان آیات دیگر
برخیز و قال و صادقان بر گو دگر بار
پند و نصیحت باز گو بر قلب بیمار
در محفل روحانیون جای تو خالی
و اندر سرای آخرت جای تو عالی
هم جوهر کلک تو در راه خدا بد
هم خون سرخت در ره کرب بلا شد
خون رخت در رزمگه چون گشت جاری
کردی امام و مکتب آن لحظه یاری
بادا گوارا بر تو ای جام شهادت
بادا مبارک بر تو این خط ولایت
اسماعیلی ای پیرو پیر جماران

اکنون پیامی را شنو از سوی یاران

گر گشت خالی سنگر تو ای برادر

ور بر زمین افتاد شمشیرت دلاور

هم سنگرت پر گشته از سوی دلیران

هم رفته شمشیر تو در دست شیران

راه تو بی رهرو نباشد این زمانه

رزمندگان در سنگر تو جاودانه

اسماعیلی در سوگ تو یاران عزادار

سید حسن گشته چون آنان گرفتار

سید حسن شجاع

خاطرات

خاطره ای از زبان حاج علی وفایی یکی از یاران نزدیکش
به مناسبت اربعین شهدای تبریز که به دست مزدوران رژیم پهلوی به شهادت رسیده بودند، مراسمی
در مسجدالنبی آبپخش منعقد بود و شهید اسماعیلی با شجاعت تمام و با جملات آتشین مشغول افشاگری رژیم سفاک
پهلوی بود. در همین زمان پاسگاه ژاندارمری به مسجد هجوم آورده و در بیرون مسجد یکی از مبارزان را با اسلحه ژ ۳
هدف قرار داد و به هر طرف شلیک می کند و شهید اسماعیلی آن جمله مشهور خود را فرمودند « ما از مرگ هراسی
نداریم و عمامه ای که بر سر من است کفن خود و چند نفر از دوستانم می باشد. »

□ از زبان حاج سید محمد حسین موسوی

مدت زیادی بود که مسجد النبى آبپخش در اشغال منافقین (سازمان مجاهدین خلق) بود و این مکان مقدس را
سنگری برای خود قرار داده بودند و با ظاهر سازی ها و حیل های مختلف جوانان ساده دل و بی تجربه را به دام
شیطانی خود می انداختند. مثلاً با پوشیدن لباس های مندرس و ساده خود را پیروان راستین حضرت علی (ع)
معرفی مینمودند و کلاس درس نهج البلاغه و تفسیر قرآن تشکیل داده و در آن کلاس ها تفکرات و اندیشه های منحرف
خود را به جوانان تزریق می کردند. تحمل این وضع برای بچه های حزب الهی بسیار گران و غیر قابل تحمل بود.
تا اینکه پیروان ولایت و عاشقان مکتب حسینی مصمم به بازپس گیری مسجد می شوند، واز مردم دعوت می کنند که
در مسجد صاحب الزمان تجمع کنند. در آن جلسه شهید اسماعیلی در سخنرانی خود ضمن بر شمردن توطئه های
منافقین و ضربه هایی که بر پیکر اسلام توسط این گروه از صدر اسلام تا کنون وارد آمده، مردم را به مبارزه با
منافقین فرا خواند که با استقبال حاضرین مواجه و بلافاصله پس از سخنرانی ایشان حاضران در مسجد که وجودشان
از کینه منافقین لبریز بود با سردادن شعار الله اکبر به طرف مسجد النبى حرکت کردند. منافقین ابتدا درب مسجد
را بسته و قصد مقاومت داشتند، ولی هنگامی که با عزم راسخ و خروش فدائیان رهبر مواجه شدند، چاره ای جز
تسلیم ندیدند. و با توجه به توصیه های شهید اسماعیلی مبنی بر عدم مشاجره در حد ممکن ، مردم حزب الله با
کمترین درگیری مسجد را از لوٹ وجود منافقین پاکسازی نمودند.

همسنگرش حجه الاسلام والمسلمین شیخ عبدالرضا رستگار :

□ چند شب قبل از عملیات ، شهید اسماعیلی با اینجانب تماس گرفتند و گفتند از خدای خود بخواهید تا به من توفیق
دهد، بتوانم بزودی در صف مجاهدان فی سبیل الله قرار گیرم . در دعای کمیل که با گریه و تضرع رزمندگان همراه
بود از خدای خود حضور ایشان را در جبهه خواستار شدم. طولی نکشید که شهید اسماعیلی به جمع ما در جبهه
پیوست .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران